

نقش فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با هلاکوخان مغول

سیدمحسن حسینی^۱، عین الله خادمی^۲، امیرحسین منصوری نوری^۳، محسن شمس^۴

چکیده

این جستار به بررسی نقش فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با هلاکوخان مغول و عوامل دخیل در این تفاهم فرهنگی میپردازد. در این تحقیق تبیین میشود که خواجه چگونه با درک صحیح از شاخصه‌ها و نمادهای فرهنگی قوم مغول، توانست در کارزار فرهنگی بر آنها غلبه کند و از علاقه مغولها به نجوم که جزئی از فرهنگ آنها محسوب میشد، استفاده نماید و با هوش فرهنگی بالای خود، به تقویت جریان کلام امامیه در جنبه معرفتی و پایگاه شیعه در ساختار سیاسی حکومت هلاکوخان، مبادرت ورزد. با حضور خواجه نصیر، پس از قرن‌ها کلام امامیه در ساختار سیاسی صاحب‌نماینده شد و حتی مغولان به اسلام گرایش پیدا کردند. با سقوط خلافت بغداد نیز - خواه خواجه در آن مؤثر بوده باشد، خواه نه - در واقع یکی از پشتوانه‌های کلام اشعری از بین رفت و گروه‌های شیعه امامیه جان گرفتند.

کلیدواژگان: خواجه نصیرالدین طوسی، هلاکوخان مغول، تعامل فرهنگی، کلام امامیه، حکمت شیعی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
hosseini.mohsen.s.1362@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛
e-khademi@ymail.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛
amirhoseindoa@gmail.com

۴. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛
mohsenshams68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۵ نوع مقاله: پژوهشی



بیان مسئله

هنگامیکه هلاکوخان مغول بعنوان نماینده قومی بدوی و خشن و بیابانگرد با عقاید شمنی و خرافی (اشپولر، ۱۳۷۲: ۱۷۴) به ایران حمله کرد و حاکمان قلعه میمون دز را شکست داد، خواجه نصیرالدین طوسی به اردوی هلاکو پیوست و جزو مشاوران او شد؛ درحالیکه خواجه انسانی مسلمان و استادی ممتاز در علوم اسلامی و علم نجوم بود و جایگاه فرهنگی بسیار بالایی در تمدن اسلامی و مذهب شیعه داشت. پرسشی که از مقایسه جایگاه فرهنگی هلاکو و خواجه نصیرالدین طوسی و تعامل این دو به ذهن خطور میکند اینست که نقش فرهنگی خواجه در این تفاهم چیست؟ بمنظور روشنتر شدن ابعاد مسئله دو پرسش دیگر نیز بررسی میشود: عوامل فرهنگی دخیل در تعامل بین خواجه و هلاکو چه بوده‌اند؟ تفاهم فرهنگی میان خواجه نصیرالدین طوسی و هلاکو چه نتایج بدنبال داشته است؟

پیشینه پژوهش

مقالاتی که در زمینه نقش خواجه در دوره مغول نگاشته شده بیشتر بر نتایج تعامل خواجه و مغولان در تمدن اسلامی و نهادهای علمی تأکید دارند. به بیان دیگر، به معلول پرداخته‌اند درحالیکه از نقطه نظر جستار حاضر، دلیل موفقیت خواجه در تعامل با حاکمان مغول، نقش فرهنگی مؤثر او بوده که به تفاهم سیاسی - کلامی نیز منجر شده است. محمد سپهری در مقاله «نقش علمی خواجه در تمدن اسلامی» بیشتر به نقش سازنده خواجه بر تمدن اسلامی تصریح دارد (سپهری و دیگران، ۱۳۹۰). محسن بهشتی سرشت نیز در مقاله «مواضع خواجه نصیر در قبال یورش هلاکو به ایران»، درباره نقش خواجه در یورش هلاکو به ایران و همچنین سقوط خلافت بغداد بحث میکند و بدنبال پاسخ به این دو مسئله است (بهشتی سرشت، ۱۳۸۹). رمضان رضایی در مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی و نقش آن در گسترش تمدن اسلامی» به دفاع از خواجه در زمینه حضور در دستگاه هلاکو و نقش وی در حفظ میراث علمی گذشتگان پرداخته است (رضایی، ۱۳۹۹). مقاله سیدحسین امین نیز با عنوان «خواجه نصیر و نقش او در گسترش تشیع و حفظ آثار اسلامی»، به گسترش شیعه بعنوان نتایج فعالیت خواجه و همچنین حفظ میراث اسلامی میپردازد (امین، ۱۳۸۳). همه مقالات فوق به نقش علمی خواجه در حفظ و گسترش میراث ایرانی - اسلامی پرداخته‌اند درحالیکه این تحقیق چند گام قبل از آن را

بررسی کرده و بر تعامل خواجه با مغولان و توجه به شاخصه‌های فرهنگی و نقش آنها در این توافق، متمرکز است.

درباره ضرورت پرداختن به این موضوع نیز میتوان گفت ارتباطهای میان فرهنگی همواره موضوعی چالش برانگیز و تعیین کننده در سرنوشت فرهنگها و اقوام بوده است، زیرا طرفین رابطه هر کدام به مجموعه فرهنگی خاصی تعلق دارند که شاید کمترین نزدیکی را با یکدیگر داشته باشند و اگر در تعامل خویش راه فهم مشترک را پیش نگیرند و به درکی صحیح از نمادهای فرهنگی طرف مقابل نرسند، به رابطه پایدار دست نخواهند یافت. بهمین دلیل تحلیل و بررسی رفتار فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی در مقام شخصیتی تمدن ساز میتواند الگویی مناسب در راستای ایجاد و ترمیم روابط فرهنگی پیش روی ما قرار دهد.

بخش بندی این مقاله بگونه‌ای است که هر بخش پاسخگوی یکی از پرسشهای سه گانه مطرح شده در مقاله باشد. بنابراین ابتدا به بررسی و شناخت ابعاد نقش فرهنگی خواجه خواهیم پرداخت. در بخش اول برای روشن شدن مفاهیم کلیدی بکار رفته، ناگزیریم تعریفی از فرهنگ، نقش فرهنگی و هوش فرهنگی، ارائه دهیم. در بخش دوم نیز به تبیین عوامل مؤثر در تعامل خواجه متمرکز میشویم و در نهایت، بخش سوم عهده دار ارائه ثمرات این تعامل در ساحت کلامی - سیاسی خواهد بود.

نقش فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی

قبل از بررسی شخصیت فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی شایسته است معنایی که از فرهنگ در این مقاله مدنظر است را بطور خلاصه توضیح دهیم؛ در اینجا به دو تعریف که جامعیت بیشتری دارند اشاره میکنیم. تیلور، مردم شناس معروف انگلیسی، فرهنگ را مجموعه‌ی منسجم از اندیشه و باور، رفتار، دین و هنر و دانش که اکتساب پذیر باشند تعریف کرده است (آشوری، ۱۳۸۶: ۴۷). بروس کوئن فرهنگ را مجموع رفتارهای اکتسابی و اعتقادی افراد یک جامعه معین میداند که از نسلی به نسل بعد منتقل شده و شامل زبان، ارزشها، باورها و قوانین است (کوئن، ۱۳۷۲: ۵۹ و ۶۰).

تعاریف مختلف فرهنگ بطور طبیعی دارای عناصر مشترک هستند. اما بنظر میرسد تعریف مایرس هماهنگی بیشتری با هدف مورد نظر در این مقاله داشته باشد. به اعتقاد او فرهنگ چیزی است که از گذشته آدمیان باقی مانده، در زمان حال آنها تأثیر داشته و



آینده‌شان را شکل می‌دهد (مصلح، ۱۳۹۳: ۴۵). وجه هماهنگی این تعریف با هدف پژوهش حاضر در اینست که از دیدگاه نگارندگان مقاله نیز بعضی عناصر فرهنگ مغولی که از گذشته به آنها ارث رسیده، در حال و آینده تعامل با خواجه مؤثر بوده است؛ همانطور که ویژگیهای فرهنگی خواجه نیز در تعامل با آنها تأثیر داشته است.

۱- شخصیت فرهنگی خواجه

خواجه نصیر در خانواده‌ی متولد شد که در علوم اسلامی شناخته شده بودند. پدر و دایی او که از معلمان وی بودند، از مدرسین سرآمد فقه و حکمت آن روزگار محسوب میشدند (مدرسی، ۱۳۵۴: ۴-۵). اما نقش فرهنگی خواجه از زمانی پررنگتر شد که بعنوان یکی از اعضای هیئت مذاکره از طرف خورشاه اسماعیلی با فرستادگان هلاکو دیدار کرد؛ یعنی در کنار شخصیت علمی، جایگاه سیاسی نیز بدست آورد؛ اگرچه او در میان اسماعیلیان بعنوان چهره‌ی فرهنگی و عالمی ممتاز شناخته میشد. اما با خروج از بین اسماعیلیان که در واقع فصلی تازه در زندگی خواجه بود، او فرصت بیشتری برای ایفای نقش فرهنگی در ساحتی گسترده‌تر یافت. برای توصیف قلمرو فرهنگی‌ی که بدنبال پیوستن خواجه به هلاکوخان مغول برای او فراهم شد، میتوان به عرصه گسترده سیاسی - کلامی آن روزگار اشاره کرد که با حمله هلاکو بدست قوم بیابانگرد مغول افتاد. در آن زمان اسماعیلیان از بین رفته بودند و خلافت بغداد بعنوان پشتوانه مهم کلام اشعری رو به اضمحلال و سقوط بود. میتوان گفت در عرصه فرهنگی ایران و جهان اسلام، حکومتی مسلط و قدرتمند باقی نمانده بود. این شرایط راه را برای اثرگذاری وسیع خواجه نصیرالدین طوسی هموار کرد و از بخت نیک وی، مورد نیاز و توجه هلاکو بود. خواجه زمانی با نمایندگان هلاکو دیدار کرد که تقریباً ۵۷ سال داشت و صاحب آثار بسیار مهم در فلسفه و منطق و نجوم بود و آوازه‌اش حتی به چین و نزد قآن مغول نیز رسیده بود.

۲- نقش فرهنگی

هر دانشمندی دست‌کم در حوزه تخصص خود دارای نقشی فرهنگی است؛ به این معنا که یا به میراث آن دانش اضافه میکند یا صرفاً شارح و حامل آثار گذشتگان است و آن حوزه از دانش را حفظ مینماید؛ اما بعضی دانشمندان نقش فرهنگی بیشتری ایفا کرده‌اند. برای آشکار شدن نقش فرهنگی یک اندیشمند و نسبت آن با جنبه‌های فکری

میتوان به جریان‌سازی در حوزه‌هایی از دانش و همراه کردن گروه‌هایی از جامعه یا جریان‌های سیاسی هیئت حاکمه برای حمایت از نظر آن دانشمند اشاره کرد. هرچه دایره تأثیر و نفوذ یک اندیشمند بین هیئت حاکمه و مردم گسترده‌تر باشد، اندیشه وی و در واقع حضورش در جریان‌ات اجتماعی - سیاسی پرننگتر خواهد بود و بالتبع نقش فرهنگی قویتری ایفا خواهد کرد. هر متفکری توان همسو کردن طبقات مختلف جامعه و هیئت حاکمه با ایده‌های خود را ندارد یا از این شانس برخوردار نیست که جریان‌ات سیاسی از وی حمایت کنند یا مورد توجه مردم باشد. بعضی دانشمندان صرفاً مدرس دانش خود هستند و شعاع نقش فرهنگیشان محدود به شاگردان و موافقان اندک آنهاست، اما دایره اثرگذاری برخی از آنها به جامعه و سیاست نیز میرسد و حوزه‌های بیشتری از فرهنگ جمعی را تحت تأثیر قرار میدهند و با خود همراه میکنند، تا آنجا که گفتمانی جدید در عرصه فرهنگی بنیان مینهد. بزعم ما خواجه نصیر یکی از دانشمندان است که هم حکومت حاکم و هم بخش‌های از مردم را در جهتی خاص هدایت کرده است. او نه تنها از حیث علمی شخصیتی طراز اول در علوم اسلامی و نجوم محسوب میشود بلکه با ورود به هیئت سیاسی دربار مغول، نقشی جدید در فرهنگ ایرانی - اسلامی ایفا نموده است.

۳- هوش فرهنگی

برای درک بهتر نقش فرهنگی خواجه لازم است به توضیح یکی از مفاهیم مهم در روابط فرهنگی بویژه با اقوام و فرهنگ‌های دیگر بپردازیم. اصطلاح «هوش فرهنگی» اگرچه بتازگی در ادبیات پژوهش درباب فرهنگ رایج شده است اما کارکرد آن را میتوان بخوبی در رفتار خواجه نصیر در تعامل با هلاکو - در مقام یک مهاجم از قوم و فرهنگی دیگر - مشاهده کرد.

درباره هوش تعاریف مختلفی وجود دارد. مثلاً پیازه هوش را حالت تعادلی میداند که همه استعداد‌های سازشی از نوع حسی و حرکتی و نیروهای شناختی و اکتسابی و همچنین کلیه تبادلات جذبی و انطباقی که بین جسم و محیط صورت میگیرد، به آن گرایش پیدا کنند (پیاژه، ۱۳۷۵: ۳۷)؛ تعاریفی چون توانایی تفکر بر حسب ایده‌های انتزاعی نیز درباره هوش ارائه شده است. لکن تعریفی که مناسب بحث فرهنگی ماست اینست که هوش عبارتست از توانایی فرد برای درک اشخاص و ایجاد رابطه و کارکردن با آنها (احمدی و ماهر، ۱۳۸۵: ۳۵)؛ خواجه بسرعت توانست با افرادی که با وی کاملاً

۹۵



تضاد فرهنگی داشتند تعامل و همکاری کند و آثاری ارزشمند برجای گذارد. در فرهنگهای غربی اغلب هوش را توانایی حل مسائل دشوار و تفکر خلاق میدانند درحالیکه فرهنگهای غیرغربی هوش را به نقشپذیری فرد در مسئولیت اجتماعی و مهارت ایجاد روابط بین فردی تعریف کرده‌اند (ابروش، ۱۳۹۷: ۲۹).

اصطلاح هوش فرهنگی برای اولین بار توسط ایرلی و انگ مطرح شد. از نظر آنها این مفهوم عبارت بود از توانایی یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه پاسخهای رفتاری صحیح به این الگوها. این عکس‌العمل فرهنگی هوش فرهنگی نامیده میشود چراکه در مواجهه با موقعیتهای فرهنگی جدید بزمحت میتوان علائم و نشانه‌های آشنایی برای برقراری ارتباط یافت (Early and Ang, 2003: p.3).

کارکرد هوش فرهنگی فهم و سازگاری درست با دیگر فرهنگهاست. نقش مهم هوش فرهنگی در تفسیر نمادهای فرهنگی اقوام در تعریف ارلی و موساکوفسکی از هوش فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. «[هوش فرهنگی بمعنای] توانایی تفسیر و تحلیل اشارات و ژستهای نامفهوم فرد یا افرادی دقیقاً مثل همکاران و هموطنان آن فرد است» (Mosakowski and Early, 2004: p. 139).

در واقع هوش فرهنگی موانع موجود در ارتباط میان فرهنگی را کاهش میدهد و به افراد قدرت میدهد تنوع فرهنگی را مدیریت کنند (ابزری و خانی: ۱۳۹۸). چالشی که فرد را نیازمند بکارگیری هوش فرهنگی میکند اینست که فرهنگ و اجزاء آن در تعامل با قومیت و ملیت بیگانه همواره دارای لایه‌های پنهان است. اگرچه بعضی از نشانه‌های فرهنگی، مثل زیست فردی و اجتماعی، قابل مشاهده است اما عقاید و باورها و ارزشهای قومی جزو لایه‌های درونیت فرهنگی است که برای تعامل موفق با این ابعاد باید از هوش فرهنگی قوی‌یی برخوردار بود تا به الگوی ذهنی افراد پی برد و آن را پیش‌بینی و مدیریت کرد. از نظر برخی محققان حوزه هوش فرهنگی، شناخت علائم و نمادهای فرهنگی و تفسیر درست هر یک و اتخاذ رفتار متناسب، یکی از چالشهای دشوار بر سر راه ارتباط دو فرهنگ است (Early and Ang, 2003: p. 59).

مثالی که در مورد فقدان هوش فرهنگی میتوان بیان کرد رفتار حاکمان خوارزمشاهی با بازرگانان مغول در عهد چنگیز بود. آنها با اهانت به نمادهای فرهنگی مغول (نسوی، ۱۳۴۴: ۵۰ و ۵۱) باعث شعله‌ور شدن آتش انتقام - که از شاخصه‌های فرهنگی مغول بود- در چنگیز مغول شدند تا با حمله به ایران تمامی نمادها و شاخصه‌های فرهنگ

ایرانی - اسلامی را نابود کنند (جونی، ۱۳۵۵: ۷۶/۱ - ۷۵). استفاده از هوش فرهنگی بمعنای غلبه بر عناصر ناشناخته فرهنگی بیگانه است که در اکثر موارد مانع ارتباط سالم بین فرهنگی میشود.

در نهایت، هوش فرهنگی نوعی مهارت در تعامل با فرهنگ دیگر است که موجب میشود در تعامل با نمادهای فرهنگی اقوام دیگر، شتابزده برخورد نکنیم بلکه نوعی انعطاف که ناشی از درک صحیح تفاوت‌های فرهنگی بین اقوام است را در رفتار خود لحاظ کنیم.

رفتار هوشمندانه خواجه نصیر با هلاکو و درک صحیح وی از شاخصه‌های فرهنگی مغولان موجب شد با حسن استفاده از علاقه فرهنگی مغولان به نجوم (بیانی، ۱۳۵۰: ۳۸) (در شرایطی که خواجه خود متخصص این دانش بود) از این علاقه مشترک در راستای ایفای نقش فرهنگی خود و ترمیم بعضی از بخشهای نابود شده فرهنگی، بهترین بهره را ببرد.

احتمالاً اولین تجربه خواجه نصیر در تعامل با مغولان مربوط به زمانی است که بعنوان یکی از اعضای هیئت مذاکره‌کننده از طرف خورشاه اسماعیلی با فرستادگان هلاکو ملاقات کرد. او در آن زمان (۶۵۴ ه. ق) مردی تقریباً پنجاه و هفت ساله و صاحب‌نظر در علوم اسلامی و دارای تألیفات مهم در فلسفه و منطق و متخصص در نجوم بود. بهر حال، او به حاکمان قلعه میمون دز پیشنهاد داد تسلیم شوند و خود نیز بلافاصله به اردوی هلاکو پیوست. میتوان گفت با توجه به شناختی که خواجه بر اثر دیدار با مغولان بدست آورده بود تصمیم او مبنی بر پیوستن به اردوی هلاکو آگاهانه و صحیح بوده است. خواجه نصیر در نقش جدید فرهنگی خود، در مقام دانشمندی ایرانی و شیعی، تصمیم میگیرد با مهاجمان پیروزی که از لحاظ دینی و آداب و رسوم اجتماعی و سیاسی متفاوت بودند، همکاری کند. شاید خواجه از همان ابتدا متوجه خلافت بغداد و اسماعیلیان شده بود و میدانست عرصه سیاسی و اعتقادی جهان اسلام در خطر است اما فضای فرهنگی هنوز بستری مناسب برای نقش‌آفرینی است.

تعامل با هلاکو مغول

وقتی مغولها به ایران حمله کردند در واقع ملیت، دین، رسوم اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و همچنین نظام آموزشی کشور را مورد هجوم قرار دادند. خواجه نیز تلاش کرد



دست کم در حوزه اعتقادی و علمی و نیز در بعضی موارد سیاسی در مقام چهره شاخص فرهنگی، نقش یک احیاگر را ایفا کند.

الف) شاخصه‌های فرهنگی هلاکوخان مغول

فرهنگ یکی از مهمترین ساختارهایی است که بر شخصیت و نحوه تعامل فرد اثری ماندگار دارد، زیرا از طریق تربیت و آداب و رسوم در شخصیت آدمی نفوذ میکند، بطوریکه جدایی از بعضی عادات و آداب فرهنگی به آسانی میسر نیست. بنابراین هر انسانی در کلیت خود یک فرهنگ است؛ به این معنا که دست کم بعضی از شاخصه‌های فرهنگ جامعه خویش را به همراه دارد.

هلاکو نیز بعنوان فرماندهی جنگجو، به فرهنگ مغولی تعلق داشت. زندگی در جغرافیایی سخت و طاقتفرسا از مغولها انسانهایی جنگی و بیرحم ساخته بود. آنها پیرو آیین شمنی بودند و خورشید و ماه و ستارگان را میپرستیدند، زیرا بر این باور بودند که مدت سلطنتشان را ستارگان معلوم میکنند (میرخواند، ۱۳۱۷: ۵/۱۱۴).

با این اوصاف روشن است که فرهنگ مغولها با فرهنگ مسلمانها کاملاً متضاد بود. اما خواجه با هوش و ابتکار عمل توانست بر آنها فائق شود.

ب) عوامل زمینه‌ساز تعامل با هلاکو

برقراری تعاملی موفق میان خواجه نصیر و هلاکو در گرو عواملی بود که پیوند فرهنگی بین مغولها و ایرانیها را تحکیم بخشید. در ادامه به بررسی بعضی از عناصر فرهنگی مهم که در ایجاد و تحکیم تفاهم مذکور نقش داشتند میپردازیم.

۱. سیاست منکوقاآن

روی کارآمدن منکوقاآن آغاز دورانی تازه در رفتار مغولان با ایرانیان و مسلمانان بود. بگفته جوینی «کار عالمیان عموماً و به تخصیص بازار اهل اسلام رونق و طراوت تازه گرفت» (جوینی، ۱۳۵۵: ۳/۱۵). منکوقاآن به استثنای حکومت سرزمینهای اشغالی ایران که به یکی از افراد خود واگذار کرد، سایر شغلها و حتی مقام وزارت و فرماندهی سپاه شهرهای مهم و حساس را به ایرانیان سپرد و اسلام را از زیر فشار و قیود زمان گیوک قاآن قبلی آزاد کرد. این اقدامات باعث اقبال ایرانیان به حکومت مغول شد (همانجا).

۲. علاقه فرهنگی مغولان به نجوم

مغولان به نقش اجرام آسمانی در زندگی خویش باوری عمیق داشتند (بیانی، ۱۳۵۰: ۳۸).

بگمان آنها حوادث آسمانی بر رخدادهای طبیعی تأثیری مستقیم دارند. آنها خورشید و ماه و ستارگان را ستایش میکردند چون معتقد بودند مدت حکمرانشان را ستارگان معین میکنند. حتی در انجام اموری مثل تعیین زمان حمله و لشکرکشی و صلح و ... با مشاوران روحانی خویش مشورت میکردند (همانجا). منکوقآن در فکر ایجاد رصدخانه‌یی بزرگ بود (میرخواند، ۱۳۱۷: ۸۳) و آوازه تبحر خواجه در نجوم به گوش حاکمان مغول رسیده بود. این عامل نیز وجه اشتراکی دیگر بین خواجه و حاکمان اصلی مغول بود که به اصطلاح حلقه وصل میان آنها شد. مغولان به یکی از آرزوها و علاقه‌های دیرینه فرهنگی خود میرسیدند و خواجه نیز به گسترش نفوذ خویش در هیئت حاکمه دست می‌یافت؛ تعاملی که هر دو طرف از آن سود میبردند، ولی در نهایت منجر به پیروی مغولان از اعتقادات و هویت دینی خواجه نصیر شد.

۳. اکرام خواجه

در حکومت هلاکو خواجه وزیر نبود اگرچه اداره امور اوقاف بدست او صورت میگرفت (بیانی، ۱۳۸۱: ۲/۴۰۷). از همان ابتدا که خواجه به اردوی هلاکو رفت، مورد احترام قرار گرفت و بدون اینکه مسئولیت رسمی بپذیرد اداره اوقاف را عهده‌دار شد و املاک و اراضی وقف شده را از تاراج مغولان نجات داد (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱/۵۱). سپردن این مسئولیت مهم اقتصادی به خواجه، نشان از تکریم وی توسط هلاکو دارد. افزون بر آن، هلاکو خواجه را از بند اسماعیلیان رها کرد و او را از مقربان خود ساخت.

نمیتوان نادیده گرفت که نیاز حاکمان مغول به ایرانیان کاردان برای اداره کشور، از عواملی بود که تعامل خواجه با آنها را آسان کرد. این جنگجویان مهاجم، قلمرویی گسترده بدست آورده بودند درحالیکه جز در جنگ و امور مربوط به آن، در کار دیگری مهارت نداشتند. خواجه از گشایش بوجود آمده استفاده کرد و توانست در بعضی از جنبه‌های فرهنگی اثرگذار باشد و حاکمان مغول را با خود همراه کند. مغولان اگرچه از نظر نظامی پیروز میدان بودند لکن از لحاظ فرهنگی تهی بودند و جز عقاید شمنی و خشونت و جنگ چیزی نداشتند. همین مسئله زمینه را برای نقش‌آفرینی ایرانیان کاردان فراهم ساخت که خواجه از چهره‌های شاخص و بلکه سرآمد آنهاست.

آثار تعامل خواجه با هلاکو

حضور خواجه در هیئت حاکمه حکومت هلاکو خود اولین و مهمترین اثر غلبه فرهنگی

ایرانیان بود. همانطور که اشاره شد وجه بارز شخصیت خواجه در نظر هلاکو یک منجم بود که میتوانست مغولان را به یکی از علاقه‌های فرهنگی دیرینشان، یعنی آگاهی از اوضاع اجرام آسمانی، برساند. منصب اداره اوقاف نیز جایگاهی مناسب برای نقش فرهنگی خواجه در احیای بعضی از جنبه‌های ویران شده فرهنگ بحساب می‌آمد. ما در ادامه آثار تفاهم و درواقع غلبه فرهنگی خواجه بر حکومت هلاکوخان مغول را صرفاً در بخش بخش سیاسی - مذهبی مورد توجه قرار میدهیم.

علم کلام همواره با سیاست همراه بوده است. علم کلام با حضرت علی(ع) آغاز شد؛ بدنبال منازعات سیاسی بین گروهی که بعدها خوارج نامیده شدند (ماجدفخری، ۱۳۷۲: ۵۵). در این میان، مکتب کلامی اشعری تأثیر بسیاری بر اندیشه و عمل مسلمانان داشت. یکی از عوامل اهمیت کلام اشعری حضور آن در روش سیاسی حاکمان اسلامی بود. جریان ضد فلسفی اشعری از جانب حکومتها مورد حمایت قرار میگرفت، زیرا بجز فاطمیان مصر و اسماعیلیان ایران، امپراتوری اسلامی تحت تأثیر ایدئولوژی اهل تسنن بود (طباطبایی، ۱۳۶۶). در واقع این حکومتها از کلام اشعری بعنوان الگوی رفتار سیاسی - مذهبی بهره میبردند.

در دوران سلجوقیان هنگامی که خواجه نظام‌الملک به وزارت رسید، نفوذ کلام اشعری در سیاست و آموزش به اوج خود رسید (ترکمن آذر، ۱۳۹۰). تأسیس مدارس نظامیه و رواج اندیشه اشعری در ساختار نظام آموزش سلجوقیان نیز به نهادینه شدن کلام اشعری کمک شایانی کرد. غزالی برای تدریس به این مدارس دعوت شده بود و به گسترش طرز فکر اشعری و ضدیت با فلسفه بسیار کمک نمود. او آثاری مثل تهافت الفلاسفه را نوشت و در حمله به فلاسفه از حربه تکفیر استفاده کرد.

فخررازی نیز مورد حمایت حکومت خوارزمشاهیان بود و در بعضی آثار خود آنها را جانشین پیامبر معرفی میکرد (همانجا). خوارزمشاهیان نیز بعلت همسویی با افکار اشعری فخررازی، از او حمایت میکردند. در حوزه معرفتی نیز فخررازی با نگارش شرحی بر الإشارات و التنبیهات، جریان ضد فلسفه را تقویت نمود. در نتیجه کلام اشعری هم سپهر سیاست و هم جریان غالب معرفتی را با خود همراه کرده بود.

اما حضور خواجه نصیرالدین طوسی بعنوان دانشمندی از امامیه و استاد مسلم فلسفه، در ساختار سیاسی، پس از قرن‌ها جریان امامیه را در میان هیئت حاکمه صاحب نماینده کرد. تخصص خواجه در نجوم برای مغولها بسیار اهمیت داشت اما آنها به خواجه مجال

۱۰۰



حضور سیاسی نیز دادند و بنابراین میدانی وسیع از فضای سیاسی - اعتقادی بطور طبیعی در اختیار وی قرار گرفت. فعالیتهای کلامی خواجه در زمان حضور در ساختار سیاسی مغولان به سه دسته تقسیم میشود: اول، اقدام برای نگارش آثار کلامی بر اساس مشرب امامیه، دوم، نقد بعضی از آثار کلام اشعری، سوم، حضور خود او در فضای سیاسی مغولان و طرف مشورت قرار گرفتنش که موجب شد مغولان به تشیع گرایش پیدا کنند.

کتاب تجرید الاعتقاد و قواعد العقائد که از مهمترین آثار خواجه است، در این دوران نگاشته شد و خواجه در آنها اصول اعتقادی شیعه امامیه رو مبنا قرار داد. وی در این آثار بر وجود امام، عصمت امام و اختصاص امامت به علی بن ابیطالب استدلال کرده است و امامت را تابع نوبت میدانند (طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴ و ۲۲۳). همچنین وجود امام را لطف، و نصب او را بر خداوند واجب دانسته است (همو، ۱۴۱۳: ۸۴؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۲۱). او همچنین کلام امامیه را از حالت اتکا به جدل و منقولات خارج کرده و روش استدلالی را در آن بکار برد.

احتمالاً دلیل نقد کتاب المحصل توسط خواجه، رواج این کتاب در ساختار آموزش اشعری و شاید نزدیکی زمانی خواجه با فخررازی و نیز اعتبار فخررازی نزد اشاعره بوده است. در واقع نقد این کتاب بیشتر برای نقد کلام اشعری مورد توجه قرار گرفت.

همچنین مسلمان شدن مغولان با تقدیم یک شاهزاده مغول (بیانی، ۱۳۸۱: ۲/ ۴۱۱) حاصل تعامل موفق خواجه با مغولان و جذب آنها بسمت فرهنگ ایرانی بود (گروسه، ۱۳۵۲: ۶۰۶). بنابراین میتوان گفت خواجه جریان حاکمیت را نیز بسمت خود هدایت کرده بود.

در واقع خواجه نصیر اساس کلام شیعه را پایه‌گذاری نمود. سیاست آسان‌گیرانه مغولان در امر مذهب در زمان ایلخانان (رضوی و دیگران، ۱۳۹۵) بازار مجادلات و مباحث کلامی را پررونق کرده و فضای مساعدی برای فعالیت شیعیان و متکلمان شیعی فراهم ساخته بود که البته سرآمد و امام آنها خواجه نصیرالدین طوسی بود. در این مجادلات کلامی بود که وجه استدلالی و کمال یافته کلام شیعی که به قلم خواجه در آثار اعتقادی او همانند تجرید الاعتقاد و قواعد العقائد تقریر یافته بود، توانست به دل حاکمان مغول راه یابد و حتی آنها را به تشرف به تشیع دوازده امامی مشتاق کند. این رویداد توفیقی بزرگ برای خواجه محسوب میشود و در واقع بخشی از نتایج مهم جریانسازی او ترویج شیعه دوازده امامی است.

۱۰۱



درباره فتح بغداد و سقوط خلافت نیز چه رأی خواجه در انجام این کار مؤثر بوده باشد و چه نبوده، با از بین رفتن خلافت شرایطی مناسب برای فعالیت شیعیان فراهم شد (الکتابی، ۱۳۹۹: ۲/ ۱۵۲). خواجه روحانیون و دانشمندان شیعه را از گوشه و کنار گرد هم آورد و با این کار به اعتبار اجتماعی و جایگاه علمی آنها در بین مردم و مغولان افزود. در حقیقت تعامل فرهنگی خواجه با هلاکوخان مغول موجب جان‌بخشی دوباره به شیعیان در حیات تازه اجتماعی - سیاسی آنان شد و فعالیت‌های پنهانی و تقیه شیعیان به حضور علنی و رسمی و به اصطلاح مجاز در عرصه سیاست و فرهنگ تبدیل شد و زمینه‌ساز حضور گسترده آنها در شکلگیری حکومت صفویه و رسمیت‌بخشی به مذهب تشیع گردید (الویری، ۱۳۷۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خواجه نصیرالدین طوسی بعنوان دانشمندی از امامیه توانست با بهره‌مندی هوشمندان از عناصر فرهنگی مورد توجه مغولان، با هلاکوخان مغول تعامل برقرار سازد. آنچه وی را در این توافق یاری داد، نیاز و علاقه مغولان به نجوم و ایرانیان کاردان بود. خواجه نیز از این دریچه به فضای سیاسی هیئت حاکمه مغول وارد شد و پس از قرن‌ها اولین متکلم امامیه‌یی بود که فضای سیاسی حاکمیت را با خود همراه کرد و در جنبه معرفتی نیز به نقد جریان کلام اشعری پرداخت. افزون بر آن، خواجه نصیر به گروه‌های شیعی که متفرق و سرخورده بودند جانی تازه بخشید و بدین وسیله باعث شد شیعیان قدرت اجتماعی پیدا کنند.

در واقع خواجه نصیر که ابتدا نقشی علمی در قالب استاد در علوم اسلامی و نجوم داشت، با بهره‌گیری صحیح از جایگاه سیاسی‌یی که هلاکوخان مغول به وی بخشید، نقش فرهنگی تازه‌یی پیدا کرد. اهمیت هوش فرهنگی خواجه زمانی بیشتر بچشم می‌آید که تقابل فرهنگی بین چنگیز و حاکمان خوارزمشاهی را در نظر آوریم؛ جایی که دو طرف با بیتوجهی به نمادهای فرهنگی یکدیگر، تفاوت فرهنگها را به تقابل و تهاجم تبدیل کردند درحالیکه خواجه با غلبه فرهنگی بر مغولان در مدتی کوتاه، کاری کرد که شاهزادگان مغول مسلمان شدند و کلام امامیه رونق گرفت و بدست وی به کمال رسید.

۱۰۲



سال ۱۲، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۰

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگه.
- ابروش، رضا (۱۳۹۷) هوش فرهنگی و راهکارهای ارتقای آن در منابع انسانی، قم: المصطفی.
- ابزری، مهدی؛ خانی، اعظم (۱۳۹۸) «هوش فرهنگی: رویارویی با تفاوتها»، نشریه عصر مدیریت، سال ۴، شماره ۱۶ و ۱۷، ص ۵۷-۵۲.
- احمدی، حسن؛ ماهر، فرهاد (۱۳۸۵) شناخت بازیهای ذهن، تهران: نشر پردیس.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۲) تاریخ مغول، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۳) «خواجه نصیر و نقش او در گسترش تشیع و حفظ آثار اسلامی»، ترجمه مهدی زندیه، نشریه شیعه‌شناسی، شماره ۵، ص ۸۶-۶۷.
- الویری، محسن (۱۳۷۷) «مبانی رفتاری بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۶ و ۷.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۰) تاریخ سری مغول، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۱) دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۹) «مواضع خواجه نصیر در قبال یورش هلاکو به ایران»، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۸۷.
- پیازه، ژان (۱۳۷۵) روان‌شناسی هوش، ترجمه حبیب‌الله ربانی، تهران: صفی‌علیشاه.
- ترکمن آذر، پروین (۱۳۹۰) «اندیشه غالب بر نوشته‌های تاریخی دوره سلجوقی در ایران کلام اشعری و حکمت عملی»، پژوهشنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۴۴، شماره ۲، ص ۵۱-۳۱.
- جویی، عطاملک (۱۳۵۵) تاریخ جهانگشا به اهتمام قزوینی، لیدن: بریل.
- رضایی، رمضان (۱۳۹۹) «خواجه نصیرالدین طوسی و نقش آن در گسترش تمدن اسلامی»، دستاوردهای نوین در علوم انسانی، شماره ۲۹.
- رضوی، سیدابوالفضل؛ نادریان، هدایت؛ سپهری، محمد (۱۳۹۵) «رویکرد مشترک سیاسی و فرهنگی آثار کلامی امامیه در دوره ایلخانان»، نامه تاریخ اسلام، سال ۶، شماره ۲۱، ص ۱۰۹-۸۱.
- سپهری، محمد و دیگران (۱۳۹۰) «نقش علمی خواجه نصیرالدین طوسی در تمدن اسلامی»، نشریه فروغ وحدت، سال ۶، شماره ۲۴، ص ۵۴-۴۵.
- شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۸۸) تاریخ و صاف الحضرة (تجزیه الأمصار و تجزیه الأعصار)، بکوشش علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۶۶) «اندیشه سیاسی فخررازی»، نشریه سیاست خارجی، شماره ۴، ص ۶۹۳-۶۸۱.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق) تجرید الاعتقاد، بکوشش حسینی جلالی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامیه.

۱۰۳



سال ۱۲، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۰۴ - ۹۱

حسینی، خادمی، منصوری نوری، شمس؛ نقش فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با هلاکو خان مغول

- _____ (۱۴۱۳ق) قواعد العقائد، بکوشش علی حسن خازم، بیروت: دار الغربیه.
- الکتبی، محمدبن شاکر (۱۲۹۹ق) فوات الوفيات، مطبعه سعادت علی بیک.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه شناسی، توسلی و فاضل، تهران: سمت.
- گروسه، رنه (۱۳۵۲) امپراتوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ماجد فخری (۱۳۷۲) سیر فلسفه در جهان اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مدرسی، محمدتقی (۱۳۵۴) احوال و آثار نصیرالدین طوسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳) فلسفه فرهنگ، تهران: نشر علمی.
- میرخواند، غیاث‌الدین (۱۳۱۷) دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی اقبال.
- نسوری، شهاب‌الدین (۱۳۴۴) سیرت جلال‌الدین منکبرنی، بکوشش مجتبی مینوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Early, P.C. & Ang, S. (2003). *Culturyal intelligence, individual interacrions across culture*. USA: Stanford University Press.
- Mosakowski, E. & Early, P. (2004, October). Cultural Intelligence. *Harvard Business Review*. pp. 139-146.